

آنکه حفظ یادگار نیاکان واجب است دو دستی محکم گرفته و  
 نمی‌خواهیم به تقلید هم نژادان اروپائی خود قدمی بطرف جلو  
 برداریم

احمد فرهاد

محصل دار الفنون برلین

برلین ژانویه ۱۹۲۴

## شرق و غرب

### زندگانی اروپائی و زندگانی ایرانی

در اطراف این موضوع در ایران از طرف مردم بی اطلاع  
 و با اطلاع عقاید مختلفی اظهار میشود ولی بطور کلی میتوان گفت  
 این عقاید کاملاً ناقص است. من میخواهم در این سطور که ذیلاً  
 بنظر خوانندگان محترم میرسانم ثابت کرده بگویم که زندگانی  
 اروپائی جز زندگانی طبیعی و حقیقی چیز دیگر نیست و بالاخره  
 چون نواقص يك چنین زندگانی ساعت بساعت از میان میرود چه  
 عیب دارد که ما هم آنها را پیش گرفته برآستی ازین کلمه استفاده کنیم  
 حدس میزنم که برای اغلب ایرانیانکه از ایران قدم بخارج  
 نگذارده اند يك مرتبه شاید اقللاً اتفاق افتاده باشد که با يك  
 جوان ایرانی که چند سال در اروپا اقامت گزیده صحبتی نموده  
 و یا به اتفاق یکدیگر ساعتی را گذرانده باشند.

اگر خواننده‌ای که این شرایط را دار است در صدد تبحاشی  
 بر نیاید تصدیق خواهد نمود که در آخر ملاقات و اتمام صحبت  
 علناً و یا در دل با خود گفته است که: «راست میگویند اروپا  
 انسان را دیوانه میکند».

البته انسان هر کفنه و هر عملی را که از محیط عادات و اخلاق خود دور می‌بیند بر یکی از دو چیز بیشتر نمیتواند حمل کند یا آنکه عامل آن حرکات و کوینده آن مطالب را تحقیر کرده و دیوانه‌اش میخواند و یا او را از خود بالاتر دانسته ما فوق طبیعت مینامد. و مخصوصاً چون حس خود پرستی بشر هم به آسانی اجازه نمیدهد که دیگری را از خود فهیم‌تر و با ذوق‌تر بداند، پس همیشه متوجه شق اول گشته دیوانگی طرف را زودتر تصدیق مینماید.

در مورد ایرانیهای اروپا رفته هم با همین طریق اظهار نظریه میتوان نمود. تقریباً میتوان گفت اغلب آنها از طرف افراد بی اطلاع یعنی اکثریت امروزی ایران به دیوانه بودن محکوم شده‌اند. بر عکس یعنی بهمان اندازه که پس از مراجعت به ایران شخص خود را در محیط غریب می‌پندارد به همان درجه زندگانی اروپائی او را با سرعت جلب نموده معنادش مینماید، این مسئله را من شخصاً در رفقای محترم و در خود امتحان نموده با منتها درجه تعجب مشاهده میکردم که چطور طریقه زندگانی بیست ساله ایران یکمرتبه فراموش شده و چگونه در طول شش ماه اقامت کاملاً به زندگانی اروپائی عادت کرده ایم حتی تصور مینمودیم که ماها اروپائی متولد شده و گوئی زندگانی طهران و ایران را نداشتیم. با این دلیل صاف و ساده ولی قوی، میتوان ثابت نمود که زندگانی امروزی ایران برای انسان کامل از هر حیث ناقص و زندگانی اروپائی از چند جهت مساعدتر و مفیدتر است. برای اینکه بیشتر حقیقت زندگانی را بفهمیم خوبست به بینیم که بشر در زندگانی چه حوائجی دارد.

حواجج یعنی آنچه‌هاییکه انسان بدون آنها نمیتواند به زندگانی خود ادامه بدهد بر دو قسمند مادی و معنوی. البته این حوائج مادی و معنوی هم درجات مختلف دارند که بر اثر ثروت ممکن است آنها را تهیه نموده و در نتیجه ذوق شخصی ترتیب تقدم و تاخر آنها را داد.

ملتی که حواجج خود را بهتر و آسانتر تهیه نماید در دنیای امروزی، متمدترش مینامند.

در زندگانی اروپائی امروزه مرتباً رفع حواجج گردیده و حتی سعی می نمایند که به وسایل بهتر، کم خرج تر و سریع تر متشبث گردند.

ولی اگر به اوضاع کنونی ایران نظری بیاندازیم جز اینکه بگوئیم بهیچ طریق در زندگانی رفع حواجج مادی و معنوی افراد نشده و نمیشود چیز دیگر نمیتوان ادعا نمود.

روبیم رفته ایرانی زندگانی ندارد یعنی ایرانی در ردیف بشر امروزی نیست. ایرانی علاوه بر جهل مثل این میماند که حواس پنجگانه خود را هم گم کرده تمیز خوب و بد مسائل مختصر را هم نمیدهد.

يك عطف نظر دقیق در طرز و اصول زندگانی ایرانی و اروپائی و مقایسه آن دو حقیقه برای يك جوان حساس بکلی امید اینرا که بتواند در آتیه نزدیکی آن دو زندگی را تا حدی بهم نزدیکتر نماید از میان می برد زیرا فرق میان این دو زندگانی بسیار بزرگ است.

هنوز در میان جامعه ایرانی با اینکه اروپائی را دیده و تا حدی ملتفت شده اند که چگونه رفع حواجج مادی خود را مینمایند کسی

در صدد بقفاده که با ثروت مختصر اقلان برای راحت خود و خانواده خود بعضی اقتباسها و پیروی‌ها از اروپائیان نموده زندگانی بهتری پیش گیرد.

هنوز در ایران با این همه داد و فریادها بزرگترین حاجت معنوی بشر یعنی آزادی فکر دیده نمیشود.

در زندگانی اروپائی، فرد دخالت نمیکند در صورتیکه در ایران هر قلندر و هر آخوند بی مدرکی میخواهد حکمفرمائی نموده مردم را به قتل و سنگسار تهدید نماید و حتی در امور خصوصی زندگانی افراد نیز دخالت کند.

اروپائی کمتر به قضا و قدر اهمیت داده بیشتر تکیه خود را به جد و جهد مینماید در صورتیکه ایرانی خانه نشسته امور را میگذارد تا طبیعتاً مجرای حقیقی خود را پیش گیرد.

من میخواهم از این جا بدون اینکه به تهدید تکفیر شدن اهمیت بد هم فریاد خود را بلند نموده به جوانان حساسیکه این طریق زندگانی را غیر قابل تحمل تصور میکنند بگویم که بیشتر از همه دخالت آخوند در امور عرفی افراد و در کارهای اداری مملکت ما را به این وضعیات انداخته است.

میگویند باید معارف را ترقی داد، میگویند باید بر اثر نشر علوم، مملکت را از فقر فعلی نجات داد، میگویند بالاخره باید بر اثر باز کردن چشم و گوش مردم از این کثافت، از این ذلت، از این بدبختی نجاتشان داد ولی جرئت نمیکند بگویند باید اول سد راه معارف، مانع ترقی، مفتخور بی معنی، یعنی آخوند پيسواد جاهل عوامفریب را از میان برداشت و یا اقلان پیش از همه فکر او را باز کرد.

نهضت و تجدد آخوند. نهضت حقیقی ایران است آنروزیکه ما با از دایرهٔ این زندگانی معنوی خیالی بیرون خواهیم گذاشت، آنروزیکه بالاخره منطق و استدلال — نه اینکه چون پیشینیان چنین کردند ما هم چنین کنیم — توانست در امور ما حکمیت بکند، آن روز روزیست که ابواب سعادت بروی ایران باز شده است. بارها شنیده اید همینکه يك شاگرد مدرسه تحصیلات ابتدائی خود را تمام نموده به تحصیلات متوسطه مشغول میشود آهسته آهسته از طرف آخوندها و روضه خوانها و آشنایانش صدا بلند میشود که این طفل هم لا مذهب گردید.

آیا حقیقهٔ هم چه لا مذهب میشود؟ و حقیقهٔ هم پاد گرفتن يك دوره حساب و يك قدری طبیعیات انسان را از جادهٔ مذهب خارج مینماید؟ خیر بلکه طفل کم کم از این موجدات کثیف آزارکن یزار شده فقط این معلومات مختصر به او می فهماند که اگر مذهب آنچه‌زیست که آخوند سوری فهم دارد او نباید داشته باشد.

طفل عواطفش را با معلومات خود تقویت نموده کم کم حس میکند که او هم باید عقیده داشته باشد امانه بدون دلیل. حساب که تبلیغ لا مذهبی نمیکند، اینکه آهن از سرب سخت تر است، چیزی برسد مذهب نیست، اینکه هوا فشار دارد و جیوه فلز است مخالفت با هس صریح کتاب مقدس ندارد. پس چرا آخوند دست پاچه شده بچه را لا مذهب تصور میکند. برای اینکه طفل به استدلال عادت میکند، برای اینکه با چشمان خود فشار هوا را دیده بادستان خود سختی آهن را حس می نماید؛ در صورتیکه آنچه اطرافیان جاهل او یعنی هادیان امروزی قوم نقل کرده و میخواهند با چماق تکفیر

آنها در مغزهای مردم داخل کنند جز روایت و اوهام بچیز دیگر شیه نیست.

امروز قرن بیستم مسیحی است، زندگانی در اروپا باندازه‌ای ترقی نموده که حالا از اروپا با آن طرف دنیا یعنی آمریکا با تلفون بی سیم صحبت میدارند حالا دیگر وقتی رئیس الوزراء مملکتی نطق میکند بوسیله «راديو» ممکن است تمام اهالی مملکت در هر گوشه و کناری که هستند گفته‌ها را بشنوند حالا دیگر زیپنی میسازند که سه روزه مسافت اروپا و آمریکا را طی مینماید بالاخره حالا دیگر میخواهند تلفونی اختراع کنند که علاوه بر شنیدن گفته‌ها، شکل حرف زنده را هم نشان بدهد.

ولی آخوندهای ما هنوز نمی‌خواهند از خر شیطان پائین آمده اینهارا باور کنند. و من میترسم آخوندها صد سال دیگر بگذرد باز آخوند بماتد لوله هنگ کز اصفهان را از دست نداده و در آن حمامهای کثیف و آبهای پر از میکروب غسل بگیرند و طهارت نمایند و هرگز از خیالشان نگذرد که شاید بطریق پاکیزه تر هم بتوان تطهیر نمود که خلاف شرع هم نباشد.

با ذکر صریح حدیث در اجباری بودن تعلیم مرد و زن باز آخوند دست از بیان علت بر نداشته میگوید مقصود از علم فقط علوم دینی است حتی بطوریکه اینجا مشهور است بحرف قناعت نکرده در قرن بیستم مدارس شهر قم را بسته راه ترقی را مسدود میدارند و آنوقت مردم بی اطلاع میگویند چرا امتیازات خارجی (کایتولاسیون) در ایران لغو نمیشود و چرا اروپائی در محاکم ایرانی محاکمه نمیگردد.

آخر با وجود دخالت پمورد آخوند در امور مملکتی چطور

امتیازات اجنبی الغاء می‌گردد؟ آخر چگونه ممکن است يك زن اروپائی که امروزه منتها درجه آزادی را دار است حاضر شود بر اثر معاشرت با يك مرد ایرانی از طرف فلان ملا سنگسار گردد آخر اگر ما بی حس هستیم و این قبیل اقدامات را با خونسردی مینگریم اروپائی که نمیتواند صیانت زندگانی خود را مربوط بمیل یکعده مردم جاهل و بسواد مملکت ما بنماید.

در ایران ما و بقول خودمان در مملکت شش هزار ساله حرف حسابی پیشرفت نمیکند و حالا می‌شنویم که يك جوان ایرانی اظهار عقیده راجع به زندگانی نسوان نموده فوراً محکوم به حبس شده مجبور به تأدیة دو بیست تومان جریمه میگردد؛ در قسمتهای منمدن عالم هیچ جا چنین اتفاقی نمی‌افتد، هیچ جا عواطف قلبی را با زور در مغز مردم داخل نمی‌نمایند و آنکمی چرا آقایان برای مجادله زبانی و قلمی حاضر نشده با عصبانی شدن و جنجال میخواهند افکار صحیح را از میان ببرند.

زنها تصور میکنند فقط آنها در ایران آزاد نیستند من میگویم آنمردهایی که آنها را آزاد تصور مینمائید. بیشتر به زنجیرهای عبودیت مقید میباشند.

امروزه که هدایت کردن مردم صورت دیگری بخود گرفته، امروز که با وسیله نشان دادن و با دلایل عقلی اثبات مدعا کرده تبلیغ عقیده مینمایند؛ امروزه که بوسیله قوانین در اروپا جان و مال مردم در امنیت قرار گرفته چرا در ایران میخواهند با يك عده قوانین ارتنی که یادگار قرون ابتدائی است و با يك عده قوانینی که به مقتضای طبیعت افراد وضع نگردیده مردم را شکنجه و آزار نمایند.

باید در میان ایرانیها امروز جنبه مشترك را در نظر گرفته قوانینی نسبتاً کامل تر وضع نموده در سایر قسمت‌ها آنها را آزاد گذارد، در مملکت باستانی ایران در مهد کوروش و داریوش جز تقلب و کلاه برداری و اسیر نمودن زن چیز دیگری در میان نیست هر کس میخواهد با تقلب و دروغ چیزی بدست آورده مرتباً همخوابه خود را تغییر داده زندگانی نماید.

این زندگانی نیست این کثافت و شقاوت است!! ...

با اینکه آخوند میدانند که در هر عصر و زمانی برای معاشرت جوانان زنهای هر زه وجود داشته و این مسائل طبیعی است جاهلانه و لجوجانه حاضر نمیشود که آنها را در تحت معاینه طبی قرار داده يك قوم را که نزدیک است بر اثر این امراض بکلی نابود شود نجات دهد.

آخر وضعیات این مملکت چه خواهد شد آخر با وجود این هادیهای بسواد دغل، کلر این سامان بکجا خواهد رسید؟ باعث خجالت است که هنوز يك ایرانی نمیتواند قسم یاد نماید که در دوره عمر خود يك گیلاس آب سالم و تمیز نوشیده است.

ایرانی دست این گونه اشخاص را می‌بوسد و بدون اینکه از آنها عمل خارق عادتی به بند خود را فریب داده صورت منحوس آنها را نورانی و حرفهای شیطانی آنها را رحمانی تصور میکند.

گرچه حالا خوشبختانه دیگر افراد جوان، تا اندازه‌ای مطلع شده‌اند که این اشخاص نمیکردند و دیگر این بتهای تقم را معبود و مسجود خود نمیدانند ولی برای اینکه دامنه زندگانی فعلی ما خاتمه یا بد و برای اینکه تمدن اروپائی یکمرتبه در ایران ظهور کرده قدمهای سریعی بر دارد و برای اینکه بالاخره زندگانی



امروزی ایران بزندگان حقیقی بدل شود تنها سکوت و بی‌اعتنائی کافی نبوده باید بر اثر يك نهضت فکری این خارهای راه ترقی از میان برداشته شوند.

آنوقت بعقیده من دیگر راه پیشرفت معارف مسدود نخواهد گردید؛ آنوقت دیگر برده اوهام دریده تجلیات حقایق ظاهر خواهد شد آنوقت دیگر قدر آنهایی که در این چند سال اخیر جانفشانی کرده بدون ترس گفتنی را تا حد امکان گفته اند، عیان گردیده همه کس خواهد فهمید که چه کس برای سعادت توده، دم زده و کدام یکی در طریق جاهل نگاهداشتن قوم و در نتیجه آن در تعقیب استفاده شخصی خود کوشان بوده است.

از نگارش این مقاله منظور اینست که بگویم زندگانی اروپائی برای رفع حوائج يك بشر کامل ترتیب داده شده هیچ جنبه خارق‌عادتی نداشته فقط در آن، سعادت اکثریت جامعه پیش از هر چیز طرف توجه واقع شده است در صورتیکه در زندگانی امروزی ایران اولاً نسوان در جنبه حیوانات قرار گرفته مانند اجناس قابل خرید و فروش میباشند و در ثانی اوضاع مادی و معنوی ایران بر روی اصل «میل اکثریت حاکم است» مبنی نگشته بلکه میل افراد سابق و یا امروزی حاکم زندگی آنست. به عبارت واضح تر عقاید موروثی (ترادیسون) در زندگانی امروزی اروپائی يك نفوذ بی اندازه کوچکی را دارا بوده و بر عکس در میان جامعه ما مهمترین قسمت را عهده دار است.

باید در عقاید موروثی تدقیق نموده خوب و بد و مقتضی و غیر مقتضی آن را از هم جدا نمود و باید به آزادی تمام گفت: تا وقتیکه شما اروپائی را نجس میدانید او با میل در مملکت

شما برای خدمت نخواهد آمد تا وقتی که زن در نظر شما این قدر بی وقار و مستحق چوب و کتک است اروپائی شما را جز وحشی ندانسته کمک کردن به شما را و لو با پول هم باشد از روی رغبت قبول نخواهد کرد؛ تا موقعی که بازنه‌ها بطرز کنونی رفتار نموده با نفوذ عقاید امثال مشهدی فلان پيسواد آتیه آنها را تیره و تار می‌کنید اروپائی جز اینکه بگوید ایران قدیم متمدن بوده ولی امروز عقب مانده و در ردیف وحشیهای افریقا است، چیز دیگر نخواهد گفت بالاخره تا وقتی که موسیقی را که غذای روح است حرام دانسته و تا موقعی که پرده اوهام و خرافات را ندیده اید امید موفقیت اساسی بمیان نخواهد آمد.

همفکران و آزادی خواهان ایران باید با جدیت بکوشند تا این افکار را در مغز هر ایرانی با حس داخل کنیم ولی چه وقت این تزریق، يك انفجاری را باعث شده خونهای کثیف شده، را خواهد ریخت معلوم نیست ولی فعلاً سه کلمه بر از معنی و بزرگ را که عبارت از کوشش، پایداری و امید باشد در مقابل دیده آورده آنها را رهبر اعمال خود باید قرار دهیم تا هر چه زودتر از نمره آنها بر خوردار گردیم.

برلین ۱۱ مارس ۱۹۲۴

مرتضی — مشفق — کاظمی